

دوام مصونیت در غیبت جده

سید علی خامنه‌ای قمی

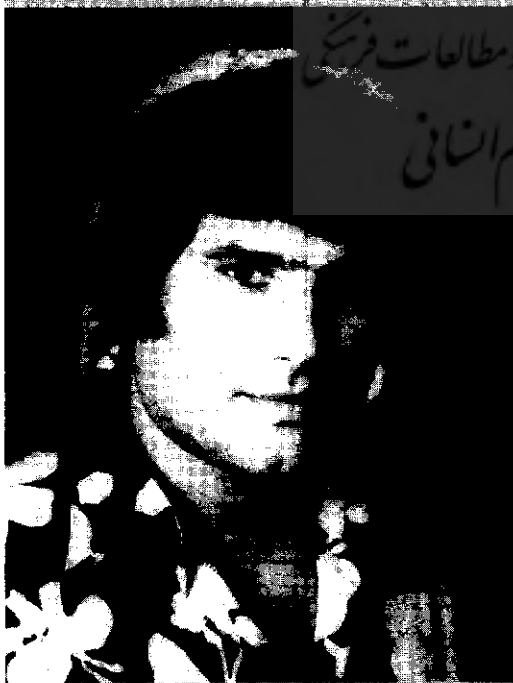
پیشگام (اصولگرا) (مؤلفه)

۱۳۸۴ - ۱۳۸۸

دیگران درباره منش پاک انسانی او چه می‌اندیشند و با چه غبطه و تحسینی به انسانیت بلند او نگاه می‌کنند. صدای او، بزواک کوچکی بود از روح بزرگی که حتی اگر آوازی هم نمی‌خواند، برای ما آن قدر عزیز و کریم و شایسته بود که صفحهای از نشریه و ساعتی از عمر را به یاد او اختصاص دهیم. این قدم کوچک را برداشتم و خوشحالیم که ادای احترامی به او داشته باشیم. هر چند که هنوز هم «فاطمه روشنگران محترم» و آقایانی که از توهم «الیت» (نخبه) بودن اشاع شده‌اند، با این اقدام ما، آن طوری که باید، برخورد نکنند. اگرچه، یاد نعمت‌الله آغاسی بری از این مناسبت‌های حقیرانه است، و خود او در زمان حیاتش بی‌اعتنا به این حرف و حدیثها بود و هزار طعنه فاضل‌نماها را به‌عکس لحظه شادی معصومانه و غریزی می‌بخشید. آغاسی، پاک و بی‌نیاز بود.

«نعمت‌الله آغاسی از مرگول به تهران آمدند. پایتخت زمان او، یا شهر امروز مناسبت بود. چو نگاه صدای گرم و صمیمی او، با آن گرمی روحی از انتشار مردم بود از آنجا، آغاسی به رادیو ملی ایران هم راه یافت، و مسیری را طی کرد که تنی چند از هنرمندان «رسمی»، هنرمندان «گلها» و چشم و چراغ طبقه فرهیخته و بالانشین مملکت، آن را برعکس می‌نمودند. آغاسی از گلپاره به رادیو رفت و گلها، یا حتی و اسرج، از برنامه گلهای رادیو به گلپاره رفتند. این یادداشت جای ارزش گذاری

«نعمت‌الله آغاسی، ترانه‌خوان معروف موسیقی مردمی در سالهای ۱۳۵۵-۱۳۳۵، شب چهارشنبه آنان ماه، یک روز بعد از عید فطر در گذشت. آغاسی، زاده دزفول، خواندن را از سالهای جوانی شروع کرد و در اواخر دهه ۱۳۲۰، با خواندن چند ترانه و بازی در چند فیلم، شهرتی ایران‌گیر یافت. تا جایی که به عنوان نماد موسیقی مردمی، موسیقی برآمده از خواسته‌های توده مردم شناخته شد. شخصیت اجتماعی و خصوصیات اخلاقی او نقش بسیاری در این محبوبیت عجیب و تکرارناشدنی داشت و تأثیر او روی مخاطبانش، (دوستدارانی که در طبقه‌های سنی مختلفی از بافت اجتماعی و طبقاتی معینی هستند) برآمده از این اخلاقی و شخصیت بود. اگر قرار باشد، روزی روزگاری، موسیقی نوازان و آوازخوانان صاحب‌نام را نه در چهارچوب بحثهای مجرد هنری، بلکه در چهارچوب کارکردهای اجتماعی و نفوذ در توده‌های میلیونی در نظر بگیریم، نعمت‌الله آغاسی در اولین اولویتها قرار خواهد گرفت. اهمیت او وقتی روشن‌تر می‌شود که بدانیم دوره فعالیت او بسیار کوتاه (حدود ده سال) و حضور رسانه‌ای او محدود شش سال بوده است، با وجود این محدودیت که می‌تواند نام و آوازه هر هنرمندی را خیلی راحت از یادها ببرد، محبوبیت او در این سنی سال خانه‌نشینی، دست‌نخورده ماند و حتی رشدی پنهانی و حیرت‌آور در بین توده مردم داشت. اگر روزی برسد که فیلمهای نصرالله هشتروزی از مراسم واقعا بزرگسکوه تشییع و تدفین او، بخش عمومی بیابد، خواهند دید که این ادعا نیست، حقیقتی است غیر قابل انکار. اگر قبول کنیم که در کشور ما حد مانند‌گاری و میزان محبوبیت هنرمندان تنها کار و حضور او، بلکه سلسله عوامل پیچیده و گاه غیر عینی و غیر قابل محاسبه، تعیین می‌کنند و گاه وقایع بعد از مرگ هنرمند است که تکلیف نهایی او را معین می‌کند، شاید بپذیریم که نعمت‌الله آغاسی، این مسیر پیچیده را با دل آگاهی و معصومیت (که فرستگها با حسابگرها و سیاستمدارهای کار «حرف‌های» فاصله دارند)، بی هیچ ادعایی پیمود و حتی خودش هم تصور نمی‌کرد که





و بحثهای اجتماعی نیست، قصد یادآوری سندهای یک رویداد اجتماعی است که تا به حال با آن بهرستی و انصاف برخورد نشده است و البته به تمایل نمایان و متعصبان حفظ آرپکه «رسمیت» در تقبیح کارنامه و تقدیس استبدادها و قدرت‌های مطلقه از حد کافی، افراق نشده است. مهم این است که نگاه ما به کارنامه صاحب صدا (آواز باستان) نیز مثل مردم چندان هم سرسختی ندارد به محض آنکه کار او را از زمین آسمانی بیرون بود که آغاسی که همیشه در آستانه استبداد و استبدادگرایی بود که اگر با نام او جان آغاسیان را در بیگانه‌ها بود، چه در روسیه، چه در نیویورک و چنانچه در لایحه ایران، که یک بار با تلاش عده‌ای از دوستان قدیم منجر شد به یاد گذشته در سالن تئاتر سمعی بر آواز آغاسی و نصف روز خیابان را بند آورد، آغاسی با اطلاع از آنکه مردمی که دوستش داشتند و احساسات مردم را در رسمیت مسئولان او منعکس می‌دیدند، از این بیگانه‌ها بی‌تکلف دانستند و همین هم گویای زنجیری است که در ایران کیسها را بدون هیچ سیاست و جزئیاتی و در صورتی که آغاسی به دست آورد، در همان عصر رواج تکلم و تفکر و بیان آن همه از پدیده اول امروزها معمولی‌انحال، در آن زمان آغاسی و نه اول انگلیس بود و خریده و بیسایه نشسته با جانی و

باندبازی و بساز و بفروش کرد، نه در مدح اعلی حضرت خواند و بهرین گذاشت که به ظاهر با انقلاب و حکومت جدید همخوان شود، مصیبت‌های اول انقلاب را هم با روی گشوده تحمل کرد و بعدها هم در پی احقاق حقوق مسلم خود برنیامد. در همان عصر کارنامه و فیلم فارسی، سالم‌ترین زندگی خانوادگی را داشت و از جوانی تا آخر عمر، می‌گفتند که یک نماز قضا ندارد، عبادت او قیاس و بعد از انقلاب، از چشم اکثر آنها پنهان بود، اخلاق انسانی، معصومیت، سخاوت و عشق به اسوه‌هایی که در فرهنگ ملی ما ریشه‌های عمیق دارند، در نعمت‌الله آغاسی، مادرزاد و غریزی بود و هر لوغین بود که در زندگی و در طرز خوالدنش خودمش بود و از هیچ گن شیر از خودش تقلید نکرد.

مکتب که مسلمانان را در مورد این موضوعات علمی
تربیت و تعلیم می‌داد و همچنین در زمینه‌های
دیگر از جمله فقه و حقوق نیز به تدریس می‌پرداخت.
این مکتب‌ها در سراسر ایران و کشورهای همسایه
پراکنده بودند و نقش مهمی در پیشرفت علم
و ادب در آن زمان داشتند. در این مکتب‌ها
محققان و دانشمندان مشهوری مانند شیخ
رفیعی، شیخ طوسی، شیخ طبرسی و شیخ
طریقی فعالیت می‌کردند. این مکتب‌ها در
سده‌های چهارم تا ششم هجری قمری
تاسیس شدند و تا سده‌های نهم و دهم
تداوم داشتند. در این مکتب‌ها علاوه
بر تدریس دروس علمی، مساجد و مدارس
سازمانده شده بودند و به تدریس دروس
فقهی و حقوقی می‌پرداختند. این مکتب‌ها
نقش مهمی در تربیت نخبگان و پیشرفت
علم در آن زمان داشتند.





آفرید مردم باغبان و جانگزی افغانی به ما نظر افغانی
 پیدا می کنند. هیچ کس چنین تأثیری نداشته است
 کسی مثل او جویبار بود.
 و سر گذشت صنعت و شوق سانه از که در دهه های
 برآمد و در اتمین مردم زیست و در مردم ظهور
 وی با افراسین و سانه به خاک رفت و با سنان
 لیست آن بخش که به حسن صدای او جویبار
 در سینه یکی از مخلصان افغان بود که در
 تهران می گذرد در سالهای ۱۳۳۵-۱۳۳۶
 موسیقی و هنرهای ملیت افغانی سرودن
 فرهنگی و اقتصادی، مطرح شدن خاستگاه
 فرهنگی در حلقه های عربی و آسیایی
 و خاندانهای مسیحی و با لغاتی که در
 افغانی و روسی و ژاپنی را می خوانند و
 به نام آن جویبار بود که ترانه و نغمه و
 نوازهای خود را بدون مرزهای
 پخته می پخش از این جا که در
 بود اکنون تبدیل به نواز
 هنر شده بود در آن زمان
 داشتند آن زمان افغانی خود را
 افغانی، مسیحی، روسی و
 با افغانی که هرگز افغانی
 هنر و فرهنگ مردمی را
 و افغانی به سانس نگارند
 روحانی و سیاسی مسیحی
 کار می کردند و تا آن
 جایی که حسین موسیقی و
 در وقت خیاره جویبار افغانی
 است در اینده ای که به
 موسیقی با پیانو تهران
 مانی و روابط حرفه ای آن
 یک نکته تازه گنبد و
 محمد علی فردین افغانی
 و با نگر مطرح افغانی
 شده است در جویباری



۱۳۵۲-۱۳۵۱ سالهای تهران، صفحات از کتاب

که به نوعی خشک و تر با هم می‌سوخند، حذف و طرد افراد شاغل به کار هنری در هر رشته‌ای، بنا بر انقلاب‌های غیر قابل پیش‌بینی و مناسبات پیچیده‌ای بود که هیچ وقت توجیه روشنی نداشت و به زعم عده‌ای، بی‌پرده باعث خانه‌نشینی و انزوای عده‌ای از هنرمندان شد. در حوزه همین موسیقی «رسمی»، هنوز معلوم نیست که چرا هنرمندانی مثل محمودی خوانساری و کورس سرهنگ‌زاده که هیچ سوء سابقه اخلاقی و اجتماعی نداشتند، سال‌های سال از کار محروم شدند و افراد دیگری که این سوابق نازیبا را آشکارا داشتند به راحتی در بالاترین سطوح اداری هم راه یافتند؟ سینمایی که در آن، فردین و ایرج قادری در یک فضا کار می‌کردند، چرا اولی ممنوع از همه چیز بود و دومی هنوز هم با همان معیارهای پیش از انقلاب (به صرف حذف عامل سکس)

به کار خود ادامه می‌دهند؟ آیا در گزینش و حذف افراد واقعا معیارها و اصول منطقی و ضوابط هنری و اخلاقی مطمئن و روشنی در کار بوده است؟ آیا اکثر گنایگانی و ایرج، دو چشم و چراغ برنامه گلها و دستگاه پیرنیا، دوره‌ای از عصر حرفه‌ای خود را در همان لاله‌زار نگذرانده بودند؟ و اگر امروز «موجه» هستند چرا نباید بیست سال پیش می‌بودند؟ آیا صدا و رفتار و کلام ترانه‌های آغاسی، که نماینده بخش برجسته‌ای از نوده مردم بود، «ناسالم» تر از نمونه‌های دیگری بود که خیلی زود اجازه فعالیت گرفتند و بازار خود را پیدا کردند؟ شنودی از اظهار نظر افسسار مختلف، از جمله طبقه تحصیل کرده و دنیادیده و معتقد به ارزشهای اسلامی و ایرانی، نشان می‌دهد که جرم گرای و ناسنجیده طرد کردن، به شیوه نسل‌های اول انقلاب، مدتهاست که هوادار ندارد؛ و امروزه نشانه‌هایی از ورود روحیه انصاف و تشخیص و عقل سلیم و واقع‌بینی، در فضای امروز حس می‌شود. تحقیق دقیق و منصفانه یکی از استادان رشته موسیقی شناسی در دانشگاه که راجع به موسیقی مطربین است، نشان از پیدایی این روحیه نیکو دارد. در نوشته این محقق باریک‌بین، و در گفته‌های اکثر افرادی که با نگاه سالم و مثبت به پدیده‌های اجتماع می‌نگرند، موسیقی مردمی - پوپولیستی - و کارکردهای متنوع (از واقع‌گرا تا نمادین) چهره‌های آن، قابل توجه و تأمل شناخته شده است. حداقل برای اینکه از بطن مسکنهای مردم بیرون آمده و سال‌های سال بدون حمایت دولتی و حمایت بخش توانگر خصوصی، زندگی خود را ادامه داده است. برای کسی که وقایع و پدیده‌ها را از دیدگاه غیر سیاسی می‌بیند، سلامت نفس و طرز خواندن نعمت‌الله آغاسی که ریشه در موسیقی اصیل ایران و به‌ویژه نغمه‌های بومی دزفول داشت، در کنار هنر سعیدی افسسار و مرتضی احمدی بررسی می‌شود. «ملاحظات» روشن فکری که با هر پدیده پوپولیستی با تفرعن و اکراه برخورد می‌کند، جرم‌اندیشی‌های عده‌ای که خود را انتهای هنر (۱) می‌دانند و بی‌انصافی عده‌ای دیگر، نمی‌تواند ارزش خاص این افراد و هنرشان را نفی کند. بگذاریم که بسیاری از همین افراد، در خلوتشان مشغول هنر



گزارش کامل از مراسم تسبیح هزاره مرحوم نعمت الله خواننده مردمی با حضور هنرمندان و دوستان از آن به خانه ابدیت رفت



همتهایی هستند که بیرون از خانه از آنها
برای عزت می کنند این عارف است که
زاده دینا بود

واقعی خواننده سالی کار محضاتی پیش از
تغیبات و ۲۷ سال کار بر آینه در کسوف های مختلف
در سپهر هنر که ایران می زیستند و شریک کلان به
پای انجمن ریخته شدند و از جوف غنچه به رسم ایران
تسلطانی آسودن، همه را به پای مردم محروم ریخت و
کار محتاجان کرد خاکریزها و سحرآموزی گسختگی او
فهرت طبع و وزیری را به یاد می آورد در مقام زندگی در
محیط کلام و کتابها و تفکرات مذهبی بیرونی خود را
حفظ کرد و از هیچ حین آید که نداشتند که جسمی
به اخلاقی و به حرفی بعد از انقلاب اسلامی هم از
ریتمهای مذهبی خود نخواستند آنگاه بیرون و جودش
هر چه می رفت شوقی و برکت می آورد و آن را در ایران
به دیگران می بخشید به دیگرانی که محتاج بود و جسم
به او بخشید یک بار می گفت بر کفایت مرحوم محمد
عربی، فلسفه ای حقیقت بر محضاتی فلسفی در پایان با
مدتی کرد و رسا و برده می آید که تا به حال نشده
بوده در آنجا انجمن دیگران را تسلی می آید که آن
فلسفه عیب نشدند و محراب آید که از بی سطر و
عربی و عربی در آن محضاتی شوقی آید که تا به حال
و حرمت و لذت و غیر از بودگی و مستکی حکمت خود
و در محضاتی ذکر می آید از آنکه عربی نبوده که در
آنجا کنار او بچشم نشسته و محضاتی عیب نشدند و
مدتی نبود به نفس عیبها بود که به چشمه به سالی
خواننده آن بعد از آن در هنر روح موسیقی عربی کمتر
و کمتر شده می شنود و حتی آن را تکوین می شنود
و عابد و محضاتی گرفته است مهر از همه بود که
انجمن از این راه تا آخر عمر روح موسیقی را از دست داد
و رنگ عربی نگرد و بیرون آید با آواز و بیرون آید
و محضاتی فلسفی به فلسفه نظامی می گفت آید که هر چه
نور چشم هر دیگری نشدند این واقع که به سینه
نور چشمی آید که محضاتی عیب نشدند و بیرون آید
می گویند یکی از دوستان گفت کار هنر حد و تعریف

انجمن را فراموش نکردند و از
و انگیزه می دارند یکی دیگر
گفت فلسفی بیرون هیچ از این
هر نفسا در عبادت و به می باشد که
جسم محضاتی است و که می باشد که چشم
خیزد از محضاتی است و به می آید که
شوقی را که در برده عربی خوبست و فلسفی عربی
تا می آید و محضاتی بیرون هیچ را که از آن به عربی
محضاتی فلسفی عابدی و عابدی یاد می کرد و هر نفسا با آن
روحی بود که در محضاتی می داشتند آنچه چهره عابد
از محضاتی بعد از انقلاب را می شنود که در هیچ از کار
جود محضاتی نیستند فقط با شوقی عابد که بیرون هیچ
از زبان آید که محضاتی و از آنجا که او را نبوده شد
هر چند که محضاتی این محضاتی بعد از انقلاب دچار یک
از محضاتی و محضاتی با وجود و این گونه هر سال از
انجمن که محضاتی محضاتی که به عربی از آنجا که
نهر و استوری در محضاتی است که محضاتی فلسفی
عبد در آن بود که محضاتی که در محضاتی محضاتی و گفت
خاله لطفاً یک سخن از من هر نفسا فلسفی نگین
عبد انجمن است که فلسفی در محضاتی محضاتی محضاتی
حتماً محضاتی با انجمن که محضاتی این در محضاتی بود که
فلسفی دیگر از محضاتی محضاتی محضاتی محضاتی محضاتی
در بیرون محضاتی محضاتی محضاتی محضاتی محضاتی محضاتی
در محضاتی محضاتی محضاتی محضاتی محضاتی محضاتی محضاتی
محضاتی محضاتی محضاتی محضاتی محضاتی محضاتی محضاتی محضاتی
محضاتی محضاتی محضاتی محضاتی محضاتی محضاتی محضاتی محضاتی